موضوع: علم حضوری و علم حصولی

راه های تبیین علم حضوری انسان به خداوند

موضوع بحث، علم حضوری انسان به وجود خدای متعال بود. برای تبیین این مطلب چهار راه وجود دارد که برخی از آنها بیان شد: راه اول، درک وجدانی و شواهد گفتاری و رفتاری انسان ها بود. انسان ذاتا احساس میل به کمال برین دارد و خداوند متعال همان کمال برین و نامتناهی است. این احساس و میل درونی نسبت به کمال همراه با علم حضوری است. راه دوم، تحقیق فلسفی درباره وجود معلول نسبت به علت ایجادی و یا به عبارت دیگر رابطه میان ممکن الوجود با واجب الوجود بالذات است. گفته شد معلول عین ربط به علت ایجادی خویش است و این امر سبب می شود هم معلول نزد علت حاضر باشد و هم علت نزد معلول، و اینگونه ملاک علم که حضور معلوم نزد عالم است محقق می شود. نفس انسان که مجرد و معلول و عین ربط به خدای متعال است، نزد او به علم حضوری حاضر است و خدای متعال نیز نزد انسان به علم حضوری به اندازه سعه وجودی انسان حاضر است. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می فرماید: «کذالک العله حاضره بوجودها لمعلولها القائم بها المستقل باستقلالها اذا کانا مجردین من غیر حائل یحول بینهما و هی معلومه لمعلولها علما حضوریا »[[1]](#footnote-1): همان گونه که معلول نیز علت حاضر است، وجود علت نیز نزد معلول حاضر است. معلولی که قائم به علت است و در ظل او وجود دارد. به شرط آنکه علت و معلول مجرد باشند، زیرا در این صورت است که دیگر جسمانیت میان این دو حائل نیست. پس علت نزد معلول خودش به علم حضوری حاضر است.

سومین راه اثبات این مطلب، پژوهش ها و کاوش های روانشناسی است که مورد قبول عده ای از آنان است. در این باره از کتاب حس مذهبی و نیز کتاب دین و روان از ویلیام جیمز مطالبی بیان شد.

راه چهارم: شواهد وحیانی

راه چهارم برای تبیین علم حضوری انسان به خداوند شواهد وحیانی است. در آیات و روایات این مطلب بیان شده که انسان دارای گرایش توحیدی بوده و از بدو تولد گرایش به خداوند دارد. اگر عوامل مخرب تربیتی مانع جلوگیری این گرایش فطری نباشند، انسان در زندگی خود همواره بر مسیر فطرت حرکت کرده و زندگی او بر مدار خداوند خواهد بود. در این روایات فلسفه آمدن پیامبران الهی نیز زدودن موانع فطرت و بیدار کردن انسان از خواب غفلت بوده است تا چراغ فطرت آنها نورافشانی کرده و راه را به آنها نشان دهد. نمونه هایی از این آیات و روایت از این قرار است:

1. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتي‏ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْديلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُون‏»[[2]](#footnote-2): پس [ با توجه به بى‏پايه بودن شرك ] حق‏گرايانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوى اين دين [ توحيدى ] روى آور ، [ و پابرجا و ثابت بر ] سرشت خدا كه مردم را بر آن سرشته است باش براى آفرينش خدا هيچگونه تغيير و تبديلى نيست ؛ اين است دين استوار ؛ ولى بيشتر مردم معرفت [ به اين حقيقت اصيل ] ندارند.

این آیه بیان گر آن است که سرشت انسان بر اساس دین حنیف و الهی سرشته شده است و سررشته این دین، اعتقاد به خداوند است.

2. در روایت نبوی (ص) معروف آمده است «کل مولود یولد علی الفطره حتی یکون ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه»[[3]](#footnote-3). متن این روایات با تعابیر متفاوت نقل شده است.

سوال و جواب

آیه فطرت می فرماید: فطرت امری تغییر نا پذیر است اما آنچه در روایت نبوی (ص) آمده این است که تربیت های نادرست پدر و مادر مسیر فطرت را تغییر می دهند. این ناسازگاری چگونه برطرف می شود؟

در اینجا ناسازگاری نیست زیرا آنچه تغییر پذیر است مربوط به علم حصولی است (یعنی باورهای خودآگاهانه که از طریق فکر حاصل می شود). عوامل مخرب به این بخش صدمه زده و مانع تلالو فطرت می شود. اما آنچه قرآن کریم بیان می کند، مربوط به متن خلقت انسان است که به علم حضوری برای او مکشوف است و تغییری نمی کند، هر چند ممکن است از جنبه حصولی فرد معتقد به الحاد یا شکاکیت باشد.

همچنین تغییر ناپذیری فطرت انسان با این آیه شریفه هم منافات ندارد که می فرماید: «وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُون‏»[[4]](#footnote-4). این آیه بیان می کند که انسان وقتی به دنیا می آید هیچ نمی داند و ابزارهای معرفت او گوش و چشم و فکر است. روشن است که این آیه ناظر به علم حصولی است که توسط این ادوات برای فرد حاصل می شود، اما نافی معرفت حضوری در طفل نمی شود، همانند احساس گرسنگی و درد و غیره که در طفل وجود دارد و آنها را درک می کند.

فطرت انسان با این آیه شریفه هم منافاتی ندارد آنجا که می فرماید: «وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى‏ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَليمٌ قَديرٌ»[[5]](#footnote-5). مراد از معلومات در این آیه، معلومات حصولی است و الا انسان در حال فرتوتی و فراموشی، باز ادراکات حضوری را به همراه دارد.

3. از امام باقر (ع) درباره آیه فطرت سوال شد، ایشان فطرت در آیه را به معرفت تفسیر کردند: «فطرهم علی المعرفه»[[6]](#footnote-6) یعنی انسان از یک شناخت موهبتی و آفرینشی نسبت به خداوند برخوردار است. در روایت دیگری از امام باقر (ع) درباره حضرت نبوی فطرت سوال شد، آن حضرت فرمود: یعنی انسان ها را بر معرفت اینکه خدای عزوجل آفریدگار آنان است، آفریده است. این همان است که در آیه «و لئن سالتهم من خلق السموات و الارض الا الله» بیان شده است.[[7]](#footnote-7)

4. امام صادق (ع) فرمود: خداوند نزد هر جاهلی معروف و شناخته شده است[[8]](#footnote-8). یک احتمال این روایت آن است که خداوند نزد هر کسی حتی کسی که جاهل به خداوند است، شناخته شده است، یعنی هر چند انسان جاهل به علم حصولی خداوند را نمی شناسد، اما به علم حضوری برای او معلوم و شناخته شده است.

5. امیرالمومنین (ع) در خطبه اول نهج البلاغه، می فرماید: «فبعث فيهم رسله، و واتر إليهم أنبيائه، ليستأدوهم ميثاق فطرته، و يذكروهم منسيّ نعمته، و يحتجوا عليهم بالتبليغ، و يثيروا لهم دفائن العقول ...».

نکته: این مطلب را باید توجه داشت که در معارف اسلامی فطرت دو جلوه دارد: الف) فطرت عقل و خرد. معنای آن این است که خرد و عقل انسان که موهبت الهی است اگر درست به کار گرفته شود انسان را به خداگرایی و خداشناسی سوق می دهد. ب) فطرت دل و قلب. به این معنا است که دل انسان گرایش به کمال مطلق و برین یعنی خداوند دارد. (فطرت عقل و خرد مربوط به علم حصولی و فطرت دل و قلب مربوط به علم حضوری است).

6. قرآن کریم می فرماید: انسان در تنگناها که دستش از همه اسباب بشری و غیر بشری کوتاه می شود و امیدش خودش را برای رهایی از تنگنا از دست می دهد، همچنان به یک قدرتی ایمان دارد که اگر آن قدرت اراده کند او را نجات می دهد. «فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذا هُمْ يُشْرِكُون‏»[[9]](#footnote-9): [ مشركان تا در امنيت و آسايشند ، بر آيين شرك تعصّب دارند ، ] پس زمانى كه در كشتى سوار مى‏شوند [ و در وسط دريا امواج خطرناك آنان را محاصره مى‏كند ] خدا را در حالى كه ايمان و عبادت را براى او [ از هرگونه شركى ] خالص مى‏كنند مى‏خوانند ، چون به سوى خشكى نجاتشان مى‏دهيم به ناگاه به آيين شرك روى مى‏آورند.

در تفسر المراغی، ج21 آمده است: بت پرستان وقتی سوال کشتی می شدند، بتها را نیز با خود می بردند اما وقتی دچار طوفان می شدند و می دیدند که از این بت ها کاری ساخته نیست، استغاثه یارب یارب سر می دادند.

7. شخصی خدمت امام صادق (ع) آمد و گفت مرا راهنمایی کرده و خدا را به من بشناسانید. مجادلات در این باب مرا متحیر کرده است. امام به او فرمود: آیا هرگز با کشتی سفر کرده ای؟ گفت: آری. امام فرمود: آیا پیش آمده که کشتی دچار خطر شود؟ گفت: آری. امام فرمود: آیا در آن لحظه ای که امیدت از همه جا برید، این امید در دل تو نبود که نیرویی می تواند ترا نجات دهد؟ گفت: آری. امام فرمود: او همان خداوند متعال است، که وقتی هیچ نجات دهنده ای نباشد، تنها اوست که می تواند انسان را نجات دهد.[[10]](#footnote-10)

ادامه بحث که مساله خطا ناپذیری علم حضوری است انشاءالله در گفتار بعد بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. بدایه الحکمه، علامه طباطبایی، مرحله یازدهم، فصل دوازهم و نهایه الحکمه، مرحله یازدهم، فصل یازدهم [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره روم، آیه 30 [↑](#footnote-ref-2)
3. اوالی اللالی، ج1، ص 35 ؛ فیض القدیر، ج5، ص 41 (قریب به این عبارت) [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره نحل، آیه 78 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره نحل، آیه 70 [↑](#footnote-ref-5)
6. التوحید، شیخ صدوق، ص 330، ح 9 [↑](#footnote-ref-6)
7. التوحید، شیخ صدوق، ص 331 [↑](#footnote-ref-7)
8. التوحید، شیخ صدوق، ص 58، ح 15 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره عنکبوت، آیه 65 [↑](#footnote-ref-9)
10. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص 4 و 5. بحارالانوار، ج3، ص 41 [↑](#footnote-ref-10)